



۲۰۱۶/۰۱/۱۶



سلطان جان کلیوال

نگاهی به جنبه حقوقی مجازات

متهمین کودتای میوندوال

بخش اول

به تاریخ بیست و شش سرطان سال پنجاه و دو نظام شاهی وقت توسط یکی از شناخته ترین منسوبین خانواده شاهی و صدراعظم اسبق یعنی محمد داود خان سرنگون و به جای آن استقرار نظام جمهوری اعلام گردید، مژده این تحول توسط شخص داود خان از طریق امواج رادیو افغانستان در ساعات اولیه همان روز، به مردم افغانستان ابلاغ گردید. مردم به امید آینده بهتر و به امید تحول بنیادین به استقبال این تحول شتافتند و به خاطر گرمی داشت این تحول گردهائی های را تشکیل دادند، اردوی ملی نیز پشتیبانی خویشرا ازین نظام اعلام داشت، البته این اردو بود که با عملیات بدون خونریزی باعث پیروزی این تحول گردید. اساسات اولیه نظام جمهوری از سوی کافه ملت با خوشی زیاد پذیرفته و یک فصل تازه تاریخی گشوده شد.

بعد از سپری شدن یک و نیم هفته و با تشکیل و معرفی کابینه جدید، در بین مردم هنگامه های ایجاد گردید مبنی بر اینکه سرنوشت این نظام از طرف اشخاص دیگری تعیین میگردد زیرا در بین اعضای کابینه اشخاصی مشاهده گردید که با شوروی وخت پیوند فکری نزدیک داشتند، از قبیل حسن شریک منیث معاون صدارت، فیض محمد منیث وزیر داخله، غوث الدین فائق منیث وزیر فوائد عامه، عبدالحمید محتاط منیث وزیر مخابرات، پاچاگل منیث وزیر قبائل، غلام جیلانی منیث وزیر زراعت، قدیر نورستانی منیث قومندان عمومی پولیس و ژاندارم، عبدالصمد اظهر منیث امر جنائی، محمد خان جلالر منیث وزیر تجارت و غیره قدرت مرکزی نظام را بدست گرفتند، مردم با دیدن این چهره ها نگران و مشوش شدند، سه ماه از برپائی نظام جمهوری سپری نشده بود که در بعضی مناطق کشور منجمله ولسوالی نئی کوت ولایت ننگرهار، ولسوالی پنجشیر در ولایت پروان، در ولسوالی راغ ولایت بدخشان، مرکز ولایت لغمان (مهترلام) و جاهای دیگر قیام های مسلحانه توأم با خونریزی به وقوع پیوست، در عقب این نا آرامی ها نهضت جوانان مسلمان که بعداً به دو شاخه حزب اسلامی و جمعیت اسلامی منشعب شدند، قرار داشتند، در نتیجه سرکوب این قیام ها بعضی از قیام کنندگان آن زندانی و بعضی با فرار در دامن پاکستان پناهنده شدند که در حوادث بعدی در تخریب کشور ما از سوی پاکستان استعمال شدند.

بر تشویش و نگرانی های مردم زمان افزوده گردید که رادیوی دولتی خبر دستگیری مرحوم میوندوال را به اتهام انجام کودتا، پخش نمود. آقای عبدالغفار فراهی در کتاب خود (افغانستان در ایام جمهوریت و دیموکراسی) در صفحه ۲۳۶-۲۳۸ مینویسد که " دو ماه و هفت روز بعد از اعلام جمهوریت به تاریخ ۲۲ سپتمبر ۱۹۷۳م رادیو کابل خبر داد که صدراعظم اسبق محمد هاشم میوندوال به شمول چند نفر همدستان دیگرش به جرم کودتا که به همکاری یک کشور بیگانه انجام می پذیرفت، دستگیر گردیدند. اشخاص ذیل به ظن کودتا دستگیر شدند، محمد هاشم میوندوال، خان محمد خان والی سابق، جنرال عبدالرزاق خان قوماندان سابق قوای هوایی، سید امیر افسر قوای هوایی، جنرال عبدالجبار ملکیار، جنرال عبدالسلام ملکیار، دگروال زرغون شاه، دگروال کوهات خان، دگروال شیر افضل افریدی، دگروال شیر افضل مومند، محمد عارف شینواری، چندین اعضای پارلمان منجمله الله نظر وکیل کوچی های ننگرهار، حاجی فقیر محمد وکیل شهر جلال آباد، سعدالله کمالی وکیل مومن دره، سیف الرحمن وکیل نازیان و سایر افراد به تعداد مجموعی پنجاه نفر مشمول این اتهام و زندانی شدند، این وکلای ولسی جرگه جهت تبریگی عید به منزل خان محمد خان رفته بودند، چون موصوف خانه نبود کارت های تبریگی خویشرا در منزل وی گذاشتند که در عملیات تلاشی این کارت ها در خانه خان محمد خان به دست آمدند که سند ثبوت جرم آنها پنداشته شد."

آقای فراهی در همین کتاب در صفحه ۲۳۷ از قول کبیر سراج نقل می کند که "خان محمد خان به من گفت که من به امر محمد داود خان به وزارت دفاع رفته بودم" همچنین آقای فراهی می نویسد "وزیر اطلاعات و کلتور عبدالرحیم نوین به من گفت که به شفاخانه علی آباد یک مکتوب به امضای خان محمد خان ارسال شده مبنی بر اینکه از ذخیره خون باید بدون اجازه وزارت دفاع استفاده نشود". فراهی می نویسد: "من در سفارت افغانستان در اسلام آباد بودم که به تاریخ بیستم اکتوبر رادیو کابل اعلان نمود که محمد هاشم میوندوال در زندان خودکشی کرده، من روز بعدش به کابل رسیدم و روی میز کار وحید عبدالله معین وزارت خارجه، عکس میت میوندوال در حالیکه نیکتائی در گردش بود، مشاهده کردم، و این عکس جهت نشان دادن به سفرای خارجی بر میز وحید عبدالله قرار گرفته بود". آقای فراهی اضافه می کند که: "هیچکس در افغانستان این را قبول نمی کرد که میوندوال خود کشی کرده باشد". نامبرده همچنین از قول غوث الدین فائق نقل می کند: "من یک روز پیش از مرگ میوندوال به هدایت داود خان جهت ملاقات با میوندوال به محل تحقیق وی در وزارت داخله به آنجا رفتم، میوندوال در آن روز پیراهن و تنبان بر تن داشت ولی اعلان گردید که میوندوال با نیکتائی خود خودکشی کرده و بعداً معلوم شد که میوندوال بر اثر لت و کوب شدید جان باخته".

آقای فراهی اضافه می کند که: "غوث الدین فائق در کتاب خود در صفحه ۹۵-۱۰۰ می نویسد که صمد اظهر قاتل میوندوال می باشد".

محترم احمد فواد ارسلا به تاریخ اول نوامبر سال جاری در پورتال افغان جرمن آنلاین زیر عنوان: "سند راپور سی. آی. ای. در مورد قتل میوندوال" ترجمه این سند سی آی ای را به نشر سپرد، درین سند قید شده که "۲-میوندوال خود کُشی نکرده بلکه وی بر اثر شکنجه و لت و کوب کشته شده است. آخرین لت و کوب توسط فائق وزیر فواید عامه صورت گرفته است...."

اینجا در ذهن هر کس این سؤال خلق میشود که غوث الدین فائق چرا به ملاقات میوندوال فرستاده شد در حالیکه وی در عملیه تحقیقات میوندوال هیچ نقشی نداشت؟ همچنین از مصاحبه های آقای ملکیار با افرادی چون حسن شرق و

محتاط و وفادار و صمد اظهر چنین نتیجه گیری میشود که اشخاص بلند رتبه و چپی فقط به خاطر ساعت تیری و تماشای جریان تحقیق به زیر زمینی وزارت داخله میرفتند تا شاهد شکنجه متهمین باشند و از شکنجه شدن متهمین لذت ببرند.

به نظر میرسد که این افراد شکنجه گر سعی میکرد که سردار صاحب را از فهمیدن این حقایق به دور داشته باشد و نمی گذاشت که این اشخاص ملی همچو میوندوال و دیگران در سایه نظام جمهوری مصدر خدمت گردند تا در نبود اشخاص وطن دوست نقشه های شوم آینده خویش را عملی بسازند.

یادم است که در دوران تحصیل در پولی تخنیک کابل، انجنیر نجم الدین کاویانی عضو بیروی سیاسی حزب خلق و رئیس تشکیلات، انجنیر ظهور رزم جو منشی سازمان جوانان، انجنیر شریف منشی کمیته شهری که هم دوره من بودند در بین محصلین با وضاحت تام گفتند که " داؤد خان عضو مخفی کمیته مرکزی حزب ما بود و خط مشی جمهوری با مشوره و توافق ما صورت می گرفت". اینکه سردار داؤد تا چه اندازه به حرف های اشخاص نا مطلوب گوش فرا میداد و حرف آنها باور میکرد، موضوع بحث بنده نیست.

بر میگردم به موضوع اصلی:

جناب داؤد ملکیار در قسمت چهارم نوشته خود (رد اتهامات و شرح واقعات) از قول مرحوم جنرال ملکیار چنین می نگارد " از جنرال ملکیار پرسیدم که بالاخره آنچه تحقیق کنندگان می خواستند، اقرار کردی؟" در جواب گفت که در یکی از روزهای آخر تحقیقات از اطاق مقابل صدای چیغ و فریاد شنیدم از مستنطق خود (باقی سیاه) پرسیدم که آن صدا به صدای پسر شباهت دارد، آیا شما پسر را آورده و شکنجه می کنید؟ جواب داد که بلی ما یکایک اولاد های شما را می آوریم تا بر تو شهادت بدهند، به او گفتم متهم من استم، آنها چه گناهی دارند که زجر ببینند؟ جواب داد اگر می خواهی اولاد هایت را از زجر خلاص کنی، بهتر است به آنچه می گویم اقرار نمائی. قبول کردم که هر چه می خواهید بنویسید و من امضاء می کنم".

برای گرفتن اقرار نه تنها فقط با جنرال ملکیار از این روش کار گرفته شده بلکه با بسیاری از متهمین از این شیوه غیر انسانی بلکه بدتر از این استفاده شده.

به طور مثال من از روش مستنطقین ماما زرغون شاه که در مقابل ایشان اعمال گردیده، بیان می کنم: وقتی که ماما زرغون شاه به تاریخ دوم میزان سیزده پنجاه و دو (۱۳۵۲) دستگیر و زندانی گردید، ما تلاش نمودیم تا با دوستان در مورد محل زندانی شدن ایشان تماس بگیریم، من و پسر بزرگ زرغون شاه (حاجی شاه محمود) که هنوز هم در قید حیات میباشد با بعضی از دوستان منجمله جنرال خلیل قوماندان قوای مرکزی، جنرال غلام حیدر لوی درستی و دیگران ملاقات نمودیم، تمام این اشخاص به ما اطمینان میدادند که شاید کدام سوء تفاهم پیش آمده باشد، و تشویش نداشته باشیم، به زودی خلاص خواهد شد. بعد از گذشت چند روز پسر ماما زرغون (شاه محمود) نیز توسط مأمورین دستگیر و زندانی گردید که بعد از کشتن ماما زرغون شش ماه دیگر زندانی بود. بعد از رهائی از زندان از ایشان در مورد چگونگی تحقیق و برخورد تحقیق کنندگان از او پرسیدم، او گفت که: "دو روز بعد از دستگیری و زندانی شدنم دو نفر داخل اطاقم شدند بعد از بستن چشمهایم مرا به محل نامعلوم با خود بردند، نمیدانم کجا بود ولی همینقدر فهمیدم که بعد از پائین شدن از چند پله زینه در یک دهلیز طولانی حرکت کردیم و بعد داخل یک اطاق شدیم و کلاه

سیاهی که کله ام را با آن پوشانده بود دور کرده و پس روی چوکی مرا نشانده، یک صفحه کاغذ و قلم را پیش رویم گذاشت تا تمام مشخصات و شهرتم را بنویسم، بعد پرسید که پدرت در این روزها با که ملاقات نموده؟ در جواب گفتم که پدرم برای مدت سه هفته به خاطر مراسم عروسی ام به خانه ما به (شینوار) آمده و بعد از ختم مراسم عروسی دوباره به کابل آمد و در شینوار بسیاری از دوستان ما به خاطر عروسی من حضور داشتند منجمله خاوری صاحب، ویاند صاحب، حاجی عبدالوهاب، وکیل سعیدالله کمالی، مدیر صاحب صمیم الله خان کاموی، دگروال کوهات خان و سایر دوستان تشریف داشتند که نام های همه شان در ذهنم نیست، بعد ازین گفت و گو هر دو نفر شان از اطاق بیرون شدند و مرا تنها گذاشتند، بعد از چند لحظه دوباره برگشتند و کله بنده را با همان کلاه سیاه پوشانده و به زندان دهمزنگ آوردند، در نه ماه زندان نه دیگر کسی از من تحقیق کرده و نه هم کسی را دیده ام و نه جایی دیگری برده شده ام".

چندی پیش یک کست صوتی از طرف محترم قاسم باز در سایت افغان جرمن نشر شد که حاوی صدای اعتراف ماما زرغون در آن شنیده می شود، نطق در اول پخش این اعترافات می گوید که ماما زرغون در مرحله اول تحقیقات بکلی انکار می کند بعد از اینکه دلائل اثباتیه در مقابلش ارائه می گردد شهود می طلبد.

اگر کمی از دقت و انصاف کار گرفته شود آدم می تواند حدس بزند که اول انکار و بعد شهادت دادن (حاجی فقیر محمد وکیل ننگرها) و بعد اعتراف به جرم، بدون کدام زجر روحی ممکن نیست، اگر یک کسی پسر جوان خود را در حالت زندانی شدن مشاهده کند آیا حاضر نخواهد شد به هر آنچه برایش گفته شود اعتراف کند، این امکان نیز وجود دارد که مأمورین تحقیق پسر جوان ماما زرغون را در زیر زمین وزارت داخله به ایشان نشان داده باشد و ایشان را تهدید کرده باشد که در صورت عدم اعتراف، زندگی پسر جوانش گرفته خواهد شد، و نه چه لزومی داشت که این پسر جوان را فقط برای چند لحظه از زندان دهمزنگ به زیر زمین وزارت داخله بردند؟ شاید ماما زرغون این صحنه دلخراش را نمی توانست تحمل کند ازین خاطر لب به اعتراف دلخواه آنها گشود.

من در مورد اینکه سایر اشخاص متهم با شکنجه های جسمی و روحی مواجه شده اند، به کتاب عبدالغفار فراهی و نوشته های آقای داود ملکیار استناد و اکتفا می کنم و می خواهم این موضوع را از نظر حقوقی بررسی کنم که تا به حال از سوی هیچ کس صورت نگرفته.

جامعه ما یک جامعه اسلامی می باشد، بسیاری قوانین منجمله قوانین جزاء در مورد متهمین و مجرمین در سایه این قوانین مدنی اجراء می گردند، مجازات و کیفیت مجازات از سوی قوه قضائیه مستقل اجراء می گردد. دوسیه یک جرم در چوکات قوانین حاکم توسط خرنوالی و قضاء و وکیل مدافع بر رسی و بعد از طی کردن مراحل قانونی و طبیعی، فیصله صادر می گردد، ازین موارد تخنیکی قوانین بگذریم و بپردازیم به اصل موضوع که آن حقوق اساسی یک متهم می باشد و ببینیم که به این حقوق اساسی در مورد کودتاچیان میوندوال تا چه حد از سوی رژیم جمهوری در نظر گرفته شده بود.

پایان بخش اول

ادامه دارد